

A Similar Policy in Iraq and the Resistance Strategy of Kurdish Elites Against it (1921-1933)

Majid Salih Aziz¹
Ghodrat Ahmadian²

Abstract

The Treaty of Lausanne in 1923 facilitated the annexation of the Province of Mosul (Southern Kurdistan) to the newly established country of Iraq, despite its linguistic and cultural differences from the Arab dominated Iraq. To establish a 'unified' nation-state based on Arabic identity, King Faisal the first made nation-making the priority of his kingdom. This research examines King Faisal's policies in Kurdistan between 1921 to 1933 and Kurdish elite's resistance against his policies. The article illustrates King Faisal adopted assimilation policies and forced Iraqi identity to achieve his nation-building, but his policies were met with resistance by the Kurdish elites. Relying on primary and neglected sources including early Kurdish periodicals, this research demonstrates that despite the depiction of the situation of Kurds under King Faisal as favourable, the Kurdish elites' resistance and their strategies shows the severity of King Faisal's assimilation policy in Kurdistan.

Keywords: Iraq, Iraqi Kurdistan, King Faisal, Assimilation Policy, Kurdish Elite Resistance.

-
1. PhD Student in Political Sciences, Department of Political Sciences, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.
m.salihaziz@gmail.com
 2. Associate Professor of International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author).
gahmadian@razi.ac.ir
-

Mesopotamian Political Studies, 2023, Vol. 2, Issue 1, pp. 53-77.

Received: 15 February 2023, **Accepted:** 29 May 2023

Doi: 10.22126/MPS.2023.8813.1017



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

یکسان‌سازی قومی در عراق و مقاومت نخبگان کُرد در برابر آن (۱۹۲۱-۱۹۳۳)

مجید صالح عزیز^۱

قدرت احمدیان^۲

چکیده

پس از معاهده لوزان (۱۹۲۳)، زمینه الحاق ولایت موصل -کردستان جنوبی- به کشور تازه‌تأسیس عراق فراهم شد که از نظر زبانی و فرهنگی متفاوت با عراق عربی بود. ملک فیصل اول، در راستای بنیان دولت-ملتی یکپارچه بر مبنای هویت عربی، ملت‌سازی را در اولویت سلطنت نوبیان خود قرار داد. پژوهش پیش‌رو درصدد است با رویکردی توصیفی-تحلیلی، سازوکارهای سیاست ملک فیصل را در کردستان سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۳۳ و نیز واکنش نخبگان کُرد را به این سیاست بررسی کند. یافته‌های پژوهش بیانگر این واقعیت است که پادشاه عراق در راستای ملت‌سازی و به عبارتی تحمیل هویت برساخته عراقی، سیاست یکسان‌سازی را در کردستان، به‌عنوان اولویت خود تعریف کرد که البته مواجهه با مقاومت نسل جدید نخبگان کُرد شد. به‌رغم نشان دادن وضعیت مطلوب کُردها در دوران ملک فیصل، این پژوهش با تکیه بر منابع دست‌اول و مغفول‌مانده از جمله روزنامه‌های کُردی، بر آن است تا نشان دهد مقاومت و تنوع راهکارهای مقاومتی نخبگان کُرد در این دوره، بیانگر شدت عمل سیاست یکسان‌سازی ملک فیصل در کردستان بوده است.

کلیدواژه‌ها: عراق، کردستان عراق، ملک فیصل، سیاست یکسان‌سازی، مقاومت نخبگان کُرد.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

m.salihaziz@gmail.com

۲. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده

مسئول). gahmadian@razi.ac.ir

مطالعات سیاسی بین‌النهرین، ۱۴۰۲، دوره دوم، شماره اول، ۵۳-۷۷.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۸

Doi: 10.22126/MPS.2023.8813.1017

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

ایالت موصل (کردستان جنوبی) با مساحتی نزدیک به ۲۰۲۸۰ کیلومتر مربع، یکی از ایالت‌های امپراتوری عثمانی بود که به گزارش کمیسیون جامعه ملل، اکثریت آن را جمعیت کُردتبار تشکیل می‌داد و البته با «افزودن جمعیت کُردهای ایزدی که زرتشتی هستند، کُردها هفت‌هشتم جمعیت ایالت موصل را تشکیل خواهند داد.» (ادموندز، ۱۳۸۳: ج) این ایالت در زمره سه ایالت اصلی امپراتوری عثمانی بود که با دخالت انگلستان، کشور عراق امروز را تشکیل دادند.

تحولات پس از جنگ جهانی اول زمینه اشغال این ایالت را از سوی نیروهای انگلیسی فراهم آورد؛ چنان‌که در روز ۲۰ اسفندماه سال ۱۲۹۷ ش (۱۹۱۷م)، انگلیسی‌ها بعد از نبردهایی با نیروهای عثمانی، بغداد را اشغال کردند. اگرچه بر مبنای توافق‌نامه سایکس-پیکو، ولایت موصل منطقه تحت نفوذ فرانسه بود، اما انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و عقب‌نشینی شوروی در امور خاورمیانه و همچنین موقعیت حیاتی ایالت موصل از جمله کشف میدان‌های نفتی در این منطقه لندن را به طمع انداخت و خواستار ایالت موصل شد. فرانسه نیز با این خواسته موافقت کرد (حسین، ۱۹۷۶: ۸). به این صورت، تصرف موصل، به‌رغم توافق‌نامه مودروس (۱۲۹۷ ش / ۱۹۱۸م) در دستور کار انگلیسی‌ها قرار گرفت. بر اساس این توافق‌نامه نیروهای نظامی متفقین متعهد شدند تا زمان امضای نهایی معاهده صلح در مناطقی که اشغال کرده بودند منتظر بمانند؛ اما فرمانده نیروهای انگلیسی مستقر در بغداد، برخلاف مندرجات توافق‌نامه، خواستار عقب‌نشینی نیروهای عثمانی از ولایت موصل شد و پس از مخالفت فرمانده لشکر ششم عثمانی، نیروهای انگلیسی در بهمن‌ماه ۱۲۹۸ ش / ۱۹۱۸م به سوی موصل حرکت کرد و در آبان‌ماه ۱۲۹۸، این ایالت را به‌طور کامل اشغال کرد (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۲۵۷-۲۶۲). به این ترتیب، زمینه الحاق این ایالت به بغداد و سرانجام به کشور نوپیان عراق ایجاد شد.

طرح تأسیس کشور عراق، اگرچه از سوی انگلستان و با سلطنت ملک فیصل اول در سال ۱۹۲۱ آغاز شد، اما در سال ۱۹۲۶ و با الحاق ولایت موصل به عراق، این طرح اجرا شد. فیصل اول با حمایت ملی‌گرایان عرب که «محصول آموزش نوین اواخر امپراتوری عثمانی بودند و اندیشه سیاسی آن‌ها نیز تحت تأثیر اندیشه‌های متفکران آلمانی مبتنی بر ایجاد یک دولت قدرتمند بود» (خاگرد، ۱۳۹۸: ۱۱۵)، در پی بنیان یک دولت-ملت همگون و متمرکز با هویت عراق عربی برآمدند. در این مورد، البته ایالت موصل به دلیل اکثریت جمعیت کُردزبان، چالش اصلی وی در تأسیس یک دولت متمرکز و یکپارچه بود، که جهت رفع این چالش، سیاست یکسان‌سازی^۱ را در راستای ملت‌سازی در پیش گرفت.

در این میان، اغلب پژوهشگرانی که به بررسی تاریخ کردستان و عراق پس از الحاق کردستان به عراق پرداخته‌اند، سیاست‌های ملک فیصل را در قبال کردها نسبتاً خوش‌بینانه ارزیابی کرده‌اند و حتی گاه به ستایش آن پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد دو عامل در این مورد تأثیر گذار بوده است: نخست اینکه وضعیت کُردهای عراق با کُردهای ترکیه در این مورد برآورد شده و با توجه به اینکه در ترکیه مصطفی کمال به صورت گسترده و با خشونت تمام به سرکوب کُردها پرداخت، به الطبع، اقدامات ملک فیصل در حاشیه قرار گرفت؛ دیگر اینکه در آن زمان روزنامه‌نگاران غربی بیشتر بر کُردهای ترکیه متمرکز بودند و کمتر به سیاست‌های ملک فیصل در کردستان عراق، به دلیل دخیل بودن منافع بریتانیا، پرداختند. اینک با بررسی روزنامه‌های کُردی آن زمان و نیز خاطرات افسران انگلیسی شاغل در عراق و کردستان، از جمله والاس لایان^۱ که طی سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۴ در کردستان و عراق بوده، می‌توان به سیاست یکسان‌سازی ملک فیصل به بهانه ملت‌سازی پی برد.

مسئله ملت‌سازی در عراق دارای ابعاد و مؤلفه‌های متفاوتی است که از منظر تأثیر آن بر ملی‌گرایی کُردی اهمیت خاص خود را دارد. با توجه به اهمیت این موضوع، مقاله پیش‌رو به دنبال یافتن پاسخ مناسب برای این پرسش محوری است که سیاست یکسان‌سازی قومی ملک فیصل اول علیه کُردها چه واکنش‌هایی را از سوی نخبگان کُرد در پی داشته است؟ به نظر می‌رسد در راستای پاسخ به این پرسش، ضروری است پیش از تشریح سیاست یکسان‌سازی ملک فیصل و واکنش نخبگان کُرد به این سیاست، به مسئله ملی‌گرایی فیصل و دلیل توجه وی به این سیاست پرداخته شود.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. ناسیونالیسم و همگون‌سازی فرهنگی

پدیده ناسیونالیسم از پرمناقشه‌ترین پدیده‌های سیاسی دوران معاصر است. اهمیت این پدیده تا آنجاست که می‌توان تقریباً تمام تحولات سیاسی روابط بین‌الملل را به ناسیونالیسم ربط داد. یکی از مهم‌ترین نتایج جنبش‌ها و ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی تکاپو در برساختن هویت جدید و حذف انواع هویت‌های قومی، مذهبی، زبانی و... است.

نظریه‌های متعددی با جهت‌گیری‌های متفاوت درباره‌ی ناسیونالیسم عرضه شده است. ارنست رنان^۲ (۱۳۹۶)، متفکر قرن نوزدهم فرانسه، ناسیونالیسم را تمایل به با هم بودن در میان یک جمع انسانی تعریف

۱. نویسنده کتاب کُردها، عرب‌ها و انگلیسی‌ها

2. Ernest Renan

می‌کرد. او در واقع مؤسس ناسیونالیسم مثبت یا مدنی است که تمرکز را بر میل و اراده مشترک میان انسان‌ها برای با هم زیستن قرار می‌دهد.

ارنست گلنر^۱ (۱۴۰۰)، اندیشمند مهم نظریه ناسیونالیسم در قرن بیستم، این پدیده را به انقلاب صنعتی گره می‌زند و معتقد است که ناسیونالیسم مهم‌ترین شاخص تمایز جوامع دهقانی از مدرن صنعتی است. وی همگون‌سازی فرهنگی را در قالب گسترش سواد دانشگاهی، استاندارد شدن زبان و مصنوعات عمومی بررسی می‌کند و معتقد است که در نتیجه ناسیونالیسم یک فرهنگ برتر ظهور می‌کند و تنوعات زبانی-هویتی جای خود را به یک کلیت فرهنگی می‌دهد. از این روی، گلنر معتقد است که با شیوع ناسیونالیسم یک فرهنگ واحد، یک زبان استاندارد، یک سبک از ارتباطات و یک الگوی زیستی ظهور می‌کند. بدیهی است که این نگاه در مسئله ناسیونالیسم زمینه‌ساز دگرسازی‌های هویتی و در بسیاری مواقع تنش‌های خشونت‌بار می‌شود که نمونه‌های جدی آن را در تاریخ عراق می‌توانیم مثال بیاوریم.

آنتونی اسمیت^۲ (۱۴۰۱: ۱۳-۱۸)، متفکر برجسته ناسیونالیسم هم‌مانند گلنر این پدیده را از نتایج صنعتی شدن می‌داند؛ با این تفاوت که او هسته مرکزی ملت را ایده یا مفهوم «قومیت» تلقی می‌کند. از نظر او هر ملتی باید دارای یک هسته مرکزی تاریخی قومی باشد که با انقلاب صنعتی این هسته مرکزی تبدیل به یک هویت مشترک، نام مشترک، حس همبستگی، اسطوره‌های مشترک و... می‌شود و این مؤلفه در قالب مفهوم مدرن ملت بازنمایی می‌شود.

۲-۲. مسئله ملی‌گرایی ملک فیصل اول

قبل از جنگ جهانی اول و حتی مدتی بعد از جنگ، فیصل بن علی نه به‌عنوان یک شخصیت سیاسی، بلکه به‌عنوان یک فرمانده نظامی ظاهر شد که نقش قابل‌تأملی در رهبری نیروهای اعراب در جریان شورش بزرگ اعراب علیه دولت عثمانی در سال ۱۹۱۶ داشت. دو سال بعد از پایان جنگ جهانی اول و به پاس خدمت به متفقین، از طرف فرانسوی‌ها به‌عنوان پادشاه سوریه انتخاب شد و در روز ۸ مارس ۱۹۲۰ تاج‌گذاری کرد؛ اما سلطنت وی چندان دوام نیاورد و توسط خود فرانسوی‌ها خلع شد و به لندن گریخت. انگلیسی‌ها همچنان در پی جبران خدمات فیصل به دلیل همکاری خاندان او در جریان خیزش اعراب علیه عثمانی بودند. کنفرانس روز ۱۲ اوت ۱۹۲۱ قاهره فرصتی برای برکشیدن فیصل و جبران خدمات وی شد. بر اساس تصمیمات این کنفرانس، فیصل به‌عنوان پادشاه کشور نوبیان عراق انتخاب شد و به

1. Ernest André Gellner

2. Anthony D. Smith

همین منظور، با حمایت انگلیسی‌ها و به‌منظور تاج‌گذاری به‌عنوان نخستین پادشاه عراق، وارد بغداد شد. فیصل در همان روز تاج‌گذاری متوجه شد کشوری که برای او ساخته شده فاقد دستگاه و نهادهای کشورداری از جمله ارتش، دیوان‌سالاری و نیز تعلق به هویت جدید عراقی است و مهم‌تر اینکه کشوری نامتجانس با ترکیبی از قومیت و زبان‌های گوناگون از جمله اعراب شیعه، اعراب سنی، کردها، ترکمن‌ها، آسوری، کلدانی، صابئی و مندایی با اکثریت عرب شیعه است و خود در این باره نوشته است: «عراق از جمله کشورهایی است که فاقد مهم‌ترین عنصر زندگی اجتماعی، یعنی وحدت فکری، ملی و مذهبی است... عراق مملکتی است بر پایه ویرانه‌های امپراتوری عثمانی نهاده شده، عرب سنی آن را اداره می‌دهد، و این دولت بر بخشی از اکراد که اکثراً نادان هستند حکومت می‌کند، و توسط افرادی جاه‌طلب هدایت می‌شوند که آن‌ها را مجبور به دوری از ما می‌کنند و ادعا می‌کنند که ما از نژاد آن‌ها نیستیم. همچنین اکثریتی از شیعیان ناآگاه، که از نظر نژادی وابسته به دولت هستند، اما آزار و اذیت‌هایی که در نتیجه حاکمیت ترکیه بر آن‌ها وارد شده است، و ندادن اجازه مشارکت در دولت به آن‌ها، خندقی بزرگ بین اعراب شیعه و سنی باز کرده است.» (الحسنی، ۱۹۵۳: ۲۸۸).

به این ترتیب، فیصل به‌عنوان پادشاه ملتی به نام ملت عراق انتخاب شد که به قول شلومو زند^۱ (۱۳۹۷: ۳۲)، «یک شبه عراقی شده بودند.» و پیدا بود که اساساً ملتی به نام عراقی وجود نداشت؛ چنان‌که فیصل، خود در این باره می‌نویسد: «من این را می‌گویم و قلبم پر از غم است. من معتقدم هنوز در عراق ملتی به نام ملت عراق وجود ندارد؛ بلکه انبوهی خیالی از انسان‌های فاقد هرگونه ایده ملی وجود دارند که آغشته‌اند به سنت‌ها و خرافات دینی دروغین. هیچ چیزی آن‌ها را به هم وصل نمی‌کند. به بدی گوش شنوا دارند، آماده هرج و مرج هستند و همیشه حاضرند تا علیه دولت قیام کنند. در این شرایط، من می‌خواهم ملتی را تشکیل دهم، آن‌ها را تهذیب کنم، تربیت و پرورش دهم، و آن‌هایی که از شرایط سخت تربیت و تکوین یک ملت آگاهی دارند می‌دانند باید تلاش‌های فراوانی را تحمل کرد، و من وظیفه تشکیل عراق را بر عهده گرفته‌ام. به نظر من گرچه کار سخت و خسته‌کننده است، اما اگر با عقلانیت، با قضاوت و صداقت خوب رفتار شود، هیچ چیزی نمی‌تواند منجر به یأس و ترس شود. اگر دولت خط خاصی را تعیین کند و آن را با جدیت و قاطعیت دنبال کند، حتماً می‌تواند مشکلات را برطرف کند و در نهایت امید به تحکیم سیاسی روشن‌تر می‌شود.» (الحسنی، ۱۹۵۳: ۲۸۹) این وظیفه، یعنی تشکیل کشور عراق با هویتی عربی، به کمک ملی‌گرایان عرب در رأس کارهای دولت نوپیاوردی انجام شد؛ یعنی کسانی که از زمان تأسیس پادشاهی سوریه با وی بودند.

با این توصیف، می‌توان اذعان کرد که پیشینه ملی‌گرایی وی، فارغ از اینکه به تأثیرات آموزه‌های تجدد و تحركات انگلیسی‌ها در جریان خیزش اعراب علیه عثمانی در سال ۱۹۱۶ برمی‌گردد، اندیشه روشنفکران و نخبگان ملی‌گرای عرب و نیز ناهمگونی قومی کشور نوپیان عراق و خاصه ویژگی‌های متفاوت ولایت موصل، در ملی‌گرایی ملک فیصل تأثیرات قابل‌اعتنایی داشت که وی را به اجرای سیاست یکسان‌سازی در راستای تشکیل ملت-دولت عراق عربی سوق داد.

۳. ملک فیصل و اجرای سیاست یکسان‌سازی قومی

ملک فیصل از همان آغاز سلطنت خود، به اهمیت و ضرورت الحاق ایالت موصل (کردستان) به کشور نوپیان خود پی برده بود؛ چنان‌که در نشستی با اعراب موصل به‌صراحت متذکر شد: «حکومت بغداد حتی یک روز هم بدون موصل نمی‌تواند دوام بیاورد.» (الموصل، ۱۹۲۴: ۱) و در همین مورد، در روز ۳۰ دسامبر ۱۹۲۳، در جلسه‌ای به‌گرتروید بل^۱ هم‌هشدار داد: «در صورتی که انگلیسی‌ها از موصل عقب‌نشینی کنند، شخصاً خودم به موصل خواهم رفت و آخرین نبردم را در آنجا خواهم کرد تا کشته شوم.» (بیل، ۱۹۷۷: ۴۷۶)

به این ترتیب، ملک فیصل پس از درک اهمیت حیاتی موصل برای عراق، برای الحاق این ولایت شروع به رایزنی کرد و این در حالی بود که هم مسئله استقلال کردستان و هم خواست ترک‌ها برای بازگرداندن موصل به ترکیه در دستور کار جامعه ملل بود. در این وضعیت، ملک فیصل در روز ۲۱ مه ۱۹۲۳ از موصل بازدید کرد و طی سخنانی هشدار داد: «شهرهای دیار بکر، اورفا و ماردین، شهرهای عرب‌تبار هستند و ما می‌توانیم درخواست کنیم که این شهرها نیز تحت اداره کشور عراق قرار گیرند.» (العراق، ۱۹۲۳: ۱) فیصل به این شکل، ترکیه را تهدید به دخالت کرد و از دیگر سو نیز با فشار به انگلیسی‌ها، آن‌ها را از همراهی با کردها بازداشت و در نتیجه، در روز ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵، جامعه ملل با نفوذ انگلستان، به الحاق ولایت موصل به عراق رأی داد. پس از مجوز جامعه ملل برای الحاق موصل به بغداد، انگلیسی‌ها برای اقناع افکار عمومی کردها به ترفند سیاسی متوسل شدند و اعلام کردند که حقوق کردها در چارچوب دولت عراق در حال حاضر و در آینده حفظ خواهد شد. در همین مورد اشاره به مواد ۳ و ۴ قطع‌نامه جامعه ملل کردند که امتیازاتی به کردهای جنوب کردستان داده شد، از جمله در ماده سوم، انگلستان موظف به تأمین امنیت کردها و حمایت از تأسیس حکومت محلی برای کردها شده بود و در ماده چهارم نیز، لندن موظف به ایجاد تسهیلات جهت برابری تمامی شهروندان عراق شده بود و مهم‌تر

1. Gertrude Margaret Lowthian Bell

اینکه دو دولت انگلستان و عراق بیانیه مشترکی صادر کردند با این وعده به کُردها که دو دولت بغداد و لندن «تمامی حقوق کُردهای ساکن در مرزهای عراق را برای تأسیس دولت کردستان در این مرزها به رسمیت می‌شناسند و امیدوارند کُردها در مورد نوع حکومتی که در صدد تأسیس آن هستند و مرزهایی که می‌خواهند ترسیم نمایند در اسرع وقت به توافق برسند و نمایندگان خود را به بغداد بفرستند تا در مورد روابط اقتصادی و سیاسی خود با دولت‌های انگلستان و عراق گفت‌وگو کنند.» (الدره، ۱۹۶۶: ۴۷)

به این ترتیب، کردستان به کشور نوین عراق الحاق شد و برای ساکت کردن کُردها، به آن‌ها قول داده شد که خواست تأسیس دولت کردستان و نیز حق انتخاب نوع حکومت آن‌ها به رسمیت شناخته می‌شود؛ اما ملک فیصل برخلاف تعهداتش، سعی کرد به کمک ملی‌گرایان عرب که از سوریه با خود آورده بود، به تدریج کُردها و دیگر گروه‌های قومی را در چارچوب ملت برساخته عراق ادغام کند. برای اجرای این سیاست و در نخستین گام، ساکت کردن لندن در موضوع کُردها را در پیش گرفت؛ چنان‌که در روز ۱۹ اکتبر ۱۹۲۵ در سفر به لندن اعلام کرد: «اگر موصل را از عراق جدا کنید، اقتصاد عراق ویران خواهد شد و دفاع از آن بسیار دشوار می‌شود. اگر به موصل استقلال داده شود، ضربه مهلکی برای عراق خواهد بود و تمام پیشرفت‌های به‌دست آمده در عراق با مشکل مواجه خواهد شد. با استقلال موصل، هزینه‌های نظامی چندین برابر افزایش خواهد یافت.» (العالم العربی، ۱۹۲۵: ۱) فیصل با این ترفند در پی آن بود که لندن را متقاعد کند که استقلال موصل علاوه بر فاجعه نظامی، برای انگلستان یک فاجعه اقتصادی جدی نیز به همراه خواهد داشت. از این‌رو عراق یکپارچه، برای تأمین منافع لندن و بغداد، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است و به عبارتی تأسیس و تثبیت دولت-ملت یکپارچه عراق عربی تنها راه حفظ منافع دو کشور است. وی در این راستا با رویکردی ملی‌گرایانه و مُلهم از آموزه‌های پان‌عربیسم، شروع به اجرای اقداماتی به بهانه ملت‌سازی کرد که در اساس، اجرای سیاست یکسان‌سازی بود که در اینجا به بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. تأسیس ارتش عراق

ایده تشکیل ارتش به‌عنوان یکی از ضرورت‌های تثبیت دولت نوین عراق را شمار محدودی از افسران سابق ارتش عثمانی مطرح کردند. با پیگیری این افسران و حمایت ملک فیصل، در روز ۶ ژانویه ۱۹۲۱، ارتش عراق تأسیس شد و جعفر پاشا العسکری، افسر کُردتباری که دارای گرایش ملی‌گرایانه عربی بود و به‌تازگی از سوریه برگشته بود، به‌عنوان نخستین وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش عراق انتخاب شد. مأموریت این نیروی نظامی تازه‌تأسیس به دفاع از مرزها و امنیت کشور محدود نشد؛ بلکه مأموریت آن

به حل منازعات داخلی و کاهش نفوذ بادیه‌نشینان عرب و سرکوب کردها و آشوری‌ها گسترش یافت. (فوستر، ۲۰۰۹: ۴۵۷) و در این میان، اولین مأموریت ارتش اجرای سیاست یکسان‌سازی و به عبارتی وادار ساختن کردستان به پذیرش سیادت اعراب سنی بود؛ چنان‌که در سال ۱۹۲۴، واحدهای ارتش تازه‌تأسیس عراق با حمایت نیروهای زمینی انگلستان به شهر سلیمانیه حمله کردند و این شهر را که پایتخت اداره خودگردان کردها بود اشغال کردند. شش سال بعد نیز، هنگام انتخابات پارلمانی به‌خاطر شورش علیه جعل آرای رأی‌دهندگان و حذف نامزدهای مورد انتخاب مردم، ارتش خالت کرد و به کشتار مخالفان پرداخت (فتح‌الله، ۱۹۹۴: ۲۶-۲۷).

به این ترتیب، همان‌طور که اشاره شد، اولین مأموریت ارتش نوین عراق، فارغ از واداشتن مناطق کردنشین به تبعیت از بغداد و پذیرش سیادت اعراب سنی، سرکوب هر نوع صدای متفاوت و معترض بود؛ به‌طوری که در ۱۴ نوامبر سال ۱۹۳۰، دولت بغداد عملیات گسترده نظامی علیه کردستان را که شش ماه طول کشید انجام داد و در این عملیات که با حمایت نیروی هوایی انگلستان انجام شد، ارتش اقدام به امحای محصولات کشاورزی و نیز نابود کردن و مصادره دام‌های این مناطق کرد. یک سال بعد نیز، در ۸ دسامبر ۱۹۳۱، دولت عراق عملیات نظامی گسترده‌ای علیه بارزانی‌ها و متحدانش انجام داد و پس از شکست‌های پی‌درپی مجبور شد از نیروی هوایی انگلستان درخواست کمک کند که سرانجام به کمک انگلیسی‌ها، بیش از ۷۵ روستای مناطق کردنشین را تخریب کردند (همان: ۲۶-۲۷). به این صورت، ارتش نوین عراق به جای ایجاد امنیت، در خدمت سیاست یکسان‌سازی ملک فیصل به بهانه ملت‌سازی قرار گرفت.

۳-۲. تهیه و تدوین قانون اساسی

از آنجا که عراق قبل از جنگ جهانی اول کشور مستقلی نبود و بعد از جنگ توسط انگلیسی‌ها تأسیس و ساخته شد، تا سال ۱۹۲۵ فاقد قانون اساسی بود. البته تاریخچه اقدام به تدوین قانون اساسی کشور به سال ۱۹۲۲ برمی‌گردد که در این سال لندن قرارداد ویژه‌ای با بغداد برای آینده این کشور منعقد کرد. تهیه قانون اساسی توسط پادشاه عراق یکی از موارد توافق دوسویه بود و در اصل سوم قرارداد به‌صراحت ذکر شده بود: «اعلی‌حضرت پادشاه عراق موافقت می‌کند یک قانون اساسی به مجلس مؤسسان عراق ارائه دهد که محتوای آن مغایر با مفاد این معاهده نباشد.» (الحسنی، ۲۰۰۸: ۳۷)

به این ترتیب، تهیه و نگارش قانون اساسی کشور در دستور کار دولت قرار گرفت و سه سال بعد از این توافق، در روز ۲۱ مارس ۱۹۲۵، قانون اساسی عراق به تصویب رسید. تصویب این قانون نتیجه عوامل

سیاسی درهم‌تنیده‌ای از جمله تأثیر انقلاب سال ۱۹۲۰ اعراب علیه انگلستان بود. در این میان، لندن در راستای تأمین منافع خود و بقای حکومت ملک فیصل اول و برخلاف وعده‌هایش در بیانیه مشترک سال ۱۹۲۵ که «تمام حقوق کُردهای ساکن در مرزهای عراق را برای تأسیس دولت کردستان به رسمیت شناخته بود، موافقت خود را با تصویب این قانون اساسی اعلان نمود.» (الدرة، ۱۹۶۶: ۴۷)

در قانون اساسی عراق که شامل ۱۲۵ ماده بود، به وجود ملت کُرد و حقوق سیاسی آن‌ها هیچ اشاره‌ای نشده بود؛ بلکه تنها کُردها را به‌عنوان بخشی از مردم عراق به رسمیت شناخته بود و به‌طور غیرمستقیم به تضمین حقوق سیاسی آن‌ها نیز اشاراتی کرده بود. به این صورت، این قانون تبدیل به بخشی از سیاست یکسان‌سازی در راستای ایجاد ملتی یکپارچه شد؛ چنان‌که در اصل ۱۶ قانون اساسی عراق به حقوق فرقه‌های مذهبی برای تأسیس مدارس به زبان مادری‌شان اشاره شده بود، اما هیچ اشاره‌ای به کُردها به‌عنوان دومین ملت عراق نشده بود. مهم‌تر اینکه در اصل ۱۷ نیز اقرار شده بود عربی تنها زبان رسمی کشور است و باز به زبان کُردی هیچ اشاره‌ای نشده بود؛ به همین دلیل مورد انتقاد گسترده نخبگان کُرد قرار گرفت. با گسترش انتقادات به اولین قانون اساسی عراق، پارلمان مجبور شد بندهایی از قانون اساسی را در ژوئیه ۱۹۲۵ بازنگری و اصلاح کند؛ اما در این اصلاحیه نیز به مطالبات کُردها کمترین توجهی نشد. اصرار بغداد به نادیده انگاشتن مطالبات کُردها از یک سو و نیز اصرار ملک فیصل به اجرای سیاست نرم یکسان‌سازی از دیگر سو، انگلیسی‌ها را ناچار به واکنش کرد؛ چنان‌که جامعه ملل را تشویق کرد نشست روز ۱۶ دسامبر ۱۹۲۶ را در رابطه با مطالبات کُردها برگزار کنند. نشست ۱۶ دسامبر، اگرچه منجر به صدور قطع‌نامه‌ای در رابطه با ضرورت اعطای حقوق ملی به کُردها شد، اما بغداد نه تنها به این خواسته تن درداد، بلکه همچنان به اجرای سیاست همگون‌سازی مُصر بود. تنها رویداد مهم در این میان، مصوبات هیئت‌وزیران عراق در ۱۷ ژوئیه ۱۹۳۰ بود که در ماده پنجم مصوبه مذکور آمده بود: «دولت عراق تأیید می‌کند که دو ستاره روی پرچم عراق، نماد دو ملت اصلی عراق یعنی اعراب و کُردها هستند.» (الأدهمی، ۲۰۰۹: ۲۹۳-۲۹۴)

این مصوبه مردم کُرد را از پیگیری حقوقی که جامعه ملل برای آن‌ها مقرر کرده بود منحرف می‌کرد و از این نظر عملی فریبنده بود؛ چرا که تصویب هر نمادی در پرچم ملی، مستلزم گنجاندن آن در قانون اساسی کشور بود و از این منظر، مصوبه دولت ظرفیت اجرایی نداشت. مهم‌تر اینکه در بازنگری قانون اساسی سال ۱۹۴۳، در اصلاح ماده ۲ قانون اساسی عراق -با اینکه به دو ستاره اشاره می‌شود با این مضمون که «دو ستاره در پرچم عراق قرار می‌گیرد»- اما کمترین اشاره‌ای به این نماد به‌عنوان وجود دو ملت کُرد و عرب در عراق و به عبارتی کمترین اشاراتی به حضور ملت کُرد در عراق نمی‌کند. به این ترتیب،

نگارش، تهیه و تصویب قانون اساسی، دستاویزی برای حذف نرم‌گردها به‌عنوان بخشی از سیاست یکسان‌سازی ملک فیصل اول در متن قانون اساسی شد. در کنار این اقدامات، سیاست‌های فرهنگی به‌عنوان بخشی دیگر از سیاست یکسان‌سازی به بهانه ملت‌سازی پیگیری شد.

۳-۳. سیاست‌های فرهنگی

در کنار سیاست قهری یکسان‌سازی و البته با ملاحظه مشکلات و چالش‌های فراروی این رویکرد قهرآمیز ملک فیصل، حوزه فرهنگی از سیاست یکسان‌سازی مغفول نماند و به کمک روشنفکران و نخبگان ملی‌گرای عرب، به بخشی از اولویت سیاست وی تبدیل شد؛ چنان‌که از ساطع الحصری^۱ (۱۸۷۹-۱۹۶۸) یکی از بنیان‌گذاران اندیشه ملی‌گرایی عرب، درخواست کرد تا مدیریت آموزش و پرورش نوین عراق را با گفتمانی ملی‌گرایانه به عهده بگیرد. الحصری توانست به تدریج پروژه ملت‌سازی را در نظام آموزشی نوین کشور به گفتمان غالب تبدیل کند و در گسترش هویت ملی عربی نقش تأثیرگذاری داشته باشد. ساطع با بهره‌گیری از مفاهیم ملی‌گرایانه در برنامه‌های درسی که خود او تدوین کرده بود، بر تدریس زبان، تاریخ و فرهنگ عربی تأکید داشت. وی که ۲۰ سال (۱۹۲۱-۱۹۴۱) مدیریت نظام آموزش و پرورش عراق را در دست داشت، بر این باور بود که کشورهای عربی باید تحت سلطه حکومت واحد باشند و تمامی اعراب باید بر اساس ویژگی‌های مشترکی از جمله زبان، آموزش، تاریخ و منافع اقتصادی گرد هم آیند و در عراق نیز به دنبال ایجاد یک هویت مشترک عربی در جامعه چندهویتی عراق با تأثیر از آموزه‌های پان‌عریسم بود.

به این ترتیب، رسالت ساطع در عراق گسترش هویت عربی و به عبارتی، غالب کردن گفتمان عربی از طریق مواد آموزشی بود. در این راستا، حذف تدریجی زبان کردی و جایگزین کردن زبان عربی در کردستان یکی از دغدغه‌های اصلی وی بود. برای این کار، در مرحله نخست شروع به ایجاد مانع بر سر راه تدریس زبان کردی کرد؛ برای نمونه، در سال ۱۹۲۶، زمانی که توفیق وهبی‌بیگ در پی ایجاد الفبای مخصوص زبان کردی بود، دولت عراق به درخواست ساطع الحصری در مقابل او ایستاد و با استفاده از احساسات مذهبی مردم را علیه او تحریک کرد؛ چنان‌که خود وهبی‌بیگ در این باره چنین می‌نویسد:

۱. در سال ۱۸۷۹ در صناعا به دنیا آمد. در آغاز گرایش‌های تورانی داشت و عضو اتحاد «اتحاد و ترقی» بود. اما پس از جنگ جهانی اول و سقوط امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۹ به ملک فیصل بن علی که به تازگی توسط فرانسوی‌ها پادشاه سوریه شده بود پیوست و به وزارت معارف منصوب شد. اما پس از خلع فیصل توسط فرانسوی‌ها در ژوئیه ۱۹۲۰، او نیز سوریه را ترک کرد. هنگامی که ملک فیصل در سال ۱۹۲۱ به پادشاهی عراق رسید، همراه وی به عراق آمد و به مدت ۲۰ سال مدیرکل آموزش و پرورش شد.

«وقتی دولت عراق شنید که من الفبای کُردی را ایجاد می‌کنم، به همه روشنفکران کُرد و عرب اطلاع داد که توفیق وهبی حروف قرآن را تغییر داده است و این کار کار کافران است و به این ترتیب، دولت عراق اولیای بچه‌هایی را که به زبان کُردی درس می‌خواندند علیه من تحریک کرد.» (حسن‌پور، ۲۰۱۵: ۱۶۱) به این صورت تلاش می‌شد که از گسترش زبان کُردی در مناطق کُردنشین ممانعت شود.

البته در این میان، گاه با امتیازات زبانی از سوی مرکز مواجه می‌شویم؛ برای نمونه، در سال ۱۹۳۱ مجلس نمایندگان عراق قانون زبان‌های محلی را تصویب کرد. به موجب این قانون، استفاده از زبان کُردی در دادگاه‌ها و ادارات دولتی در شهرهایی که اکثریت آن را کُرد تشکیل می‌داد مجاز بود. این مصوبه همچنین به کسانی که به زبان کُردی مسلط هستند اجازه می‌داد در ادارات دولتی این شهرها انتصاب شوند. صدور این قانون خشم ملی‌گرایان کُرد را برانگیخت؛ زیرا آن‌ها منتظر بودند همان‌طور که عراق به جامعه ملل وعده داده بود به آن‌ها حق خودمختاری داده شود؛ چنانکه نوشیروان مصطفی، در این باره معتقد است: «هدف از این قانون سرکوب صدای کُردهای بود که خواستار حقوق ملی خود بودند و همچنین زمینه‌سازی برای سرکوب قیام شیخ محمود و هرگونه جنبش مسلحانه دیگر بود و در همین رابطه، انگلیسی‌ها در تلاش بودند تا حق کُردها برای ایجاد دولت مستقل خود را به درخواست برای انتصاب در ادارات دولتی و استفاده از زبان ملی در مدارس، دادگاه‌ها و ادارات برخی مناطق کُردنشین تقلیل دهند؛ به‌ویژه در مناطقی که جنبش کُرد در آن فعال بود. مطمئناً این اقدامات بخشی از حقوق کُردها بود؛ اما برای ملی‌گرایان کُرد چندان جذاییتی نداشت و هرگز نمی‌توانست مشکل کُردها را به‌طور کامل حل کند.» (ثمین، ۲۰۱۳: ۲۷۸)

محمد امین زکی بیگ که در آن هنگام وزیر کار و ترابری عراق بود، اولین کسی بود که به این قانون اعتراض کرد. وی در یادداشت روز ۲۰ مه ۱۹۳۱ که برای کمیسر عالی انگلستان در عراق ارسال کرد، تناقضات این قانون را با قانون اساسی دولت، مقررات دولت عراق و جامعه ملل نشان داد و در این باره متذکر شد: «این قانون شامل سه حوزه مهم است: استفاده از زبان کُردی در مدارس، دادگاه‌ها و تعیین کارمندی که به زبان کُردی مسلط هستند... به این ترتیب هرکسی که بتواند به زبان کُردی صحبت کند حق انتصاب در ادارات دولتی را کُردستان دارد. این متن با اصول شورای وزیران عراق در ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۳، قطع‌نامه ۱۹۲۴ جامعه ملل در مورد حقوق ملی کُردها، همچنین سخنرانی نخست‌وزیر در پارلمان عراق در ۲۲ ژانویه ۱۹۲۶ که در آن وعده داد کارمندان عرب را در کُردستان استخدام نمی‌کند مغایرت دارد. بنابراین، این قانون نقض قانون اساسی، تصمیمات دولت عراق و کنوانسیون‌های بین‌المللی است.» (زکی بیگ، ۲۰۱۵: ۲۴۰) زکی بیگ در ادامه به اجازه تدریس زبان کُردی در مناطق کُردنشین خانقین،

مندلی، سنجار، تلعفر و موصل پرداخت و از اینکه این قانون شامل این شهرها نمی‌شود به شدت انتقاد کرد. (همان: ۲۴۰).

به این ترتیب، فارغ از سیاست‌های ساطع الحصری در حوزه فرهنگی - که معطوف به گسترش هویت عربی به جای هویت کُردی در راستای ملت‌سازی و ایجاد دولت یکپارچه عراق عربی بود - در برخی موارد به‌خاطر مصوبات جامعه ملل، دولت ناچار می‌شد برخی امتیازات از جمله مجوز آموزش به زبان کردی در برخی شهرهای کردستان را اعطا کند. البته در این موارد نیز تلاش می‌شد که این حق که به عنوان امتیاز از سوی مرکز تلقی می‌شد، شامل تمامی مناطق کردنشین نشود؛ چنان که همواره در شهرهای کردنشین خانقین، مندلی، سنجار، تلعفر و موصل از مجوز تدریس و آموزش به زبان کُردی اجتناب می‌شد. نکته مهم‌تر این بود که از به کارگیری زور و خشونت برای یکسان‌سازی، به‌رغم فشارهای جامعه ملل و وعده‌های خود دولت، ابایی نداشتند؛ به‌طوری که در اکتبر سال ۱۹۲۶ هنری دبس^۱، کمیسر عالی بریتانیا در عراق، در نامه‌ای به ملک فیصل از وی خواست که از رفتار گستاخانه با کُردها اجتناب کند و حقوق ملی آن‌ها را که جامعه ملل برایشان تعیین کرده است نادیده نگیرد و متذکر شد: «همان‌طور که اسکاتلندی‌ها انگلیسی نیستند، کُردها نیز عرب نیستند. شما اگر می‌خواهید کُردها را به یک میهن‌پرست واقعی عراقی تبدیل کنید، هرگز از طریق واداشتن قهرآمیز به استفاده از زبان و عادات و رسوم عربی، این تحقق نمی‌پذیرد و تلاش برای عربی‌سازی کُردها کاری بیهوده است. شما فرصت بدهید و آن‌ها را تشویق نمایید تا یک کُرد واقعی باشند. با این کار نتیجه بهتری کسب خواهد شد.» (الحسنی، ۱۹۵۳: ۴۸-۴۹) اگرچه ملک فیصل سیاست همگون‌سازی را رد می‌کرد، چنان که در سخنرانی خود به مناسبت معاهده جدید انگلستان و عراق و در واقع در پاسخ به نامه هنری دبس، اظهار کرد: «شما می‌دانید که یکی از بزرگ‌ترین عواملی که عرب‌ها را علیه ترک‌ها شوراند، سیاست ترک‌سازی اجباری عرب‌ها از جانب ترک‌ها بود. من هیچ تردیدی ندارم که این ایده یکی از بزرگ‌ترین عوامل فروپاشی امپراتوری عثمانی شد. آیا کسی فکر می‌کند که ممکن است ما مرتکب گناهی شویم که پیامدهای بد آن را در دولتی بزرگ‌تر و قوی‌تر از دولت خودمان دیده بودیم؟ من معتقدم که یکی از بزرگ‌ترین وظایف عرب‌ها تشویق برادران کُرد عراقی خود به پایبندی به عراقی بودن در چارچوب ملی‌گرایی عراقی، پیوستن به زیر پرچم عراق است که نماد وحدت عراقی‌ها و نیز منبع سعادت مادی و معنوی همگان است.» (همان: ۵۰) اما همین سخنان وی، یعنی باور به یکپارچگی ملی زیر لوای ملی‌گرایی، و نیز اقدامات وی - از جمله انتصاب ساطع الحصری به وزارت آموزش و پرورش، بی‌اعتنایی به حقوق کُردها در تدوین قانون اساسی

1. Henry Debs

و استفاده از قوه قهریه ارتش در مواجهه با کمترین خیزش حق‌خواهی کُردها- بیانگر این واقعیت است که ملک فیصل در راستای ملت‌سازی و ایجاد دولتی یکپارچه با هویتی عربی، از سیاست همگون‌سازی غافل نبود.

با این توصیف، سیاست یکسان‌سازی برای ادغام کُردها در کشور تازه‌تأسیس عراق به منظور ایجاد کشوری یکپارچه با هویت عربی یکی از اولویت‌های اصلی ملک فیصل، نخستین پادشاه کشور نوپیان عراق بود که با واکنش و مقاومت نخبگان کُرد مواجه شد. در اینجا به این واکنش‌ها و شیوه‌های مقاومت نخبگان کُرد در مقابل سیاست همگون‌سازی ملک فیصل پرداخته می‌شود.

۴. نخبگان کُرد و سیاست یکسان‌سازی ملک فیصل

رخداد‌های پس از جنگ جهانی اول زمینه نفوذ و تأثیر درس‌خواندگان و طبقه نوظهور منورالفکران کُرد را در جامعه کردستان فراهم نمود و به تدریج نیز چنان افزایش داد که به تحولات محسوسی در کردستان عراق منجر شد. درک کینان^۱ (۱۳۷۲: ۴۴) این چنین به آن اشاره می‌کند: «بروز تحول اجتماعی در تمام مناطق کردستان یکدست و یکنواخت نبوده است. در عراق، که حکومت سلطنتی نمی‌خواست تحولی جدی در سازمان اجتماعی مردم کرد پدید آورد، جنبش ملی به رهبری روشنفکرانی پا گرفته است که از نظام قبیله‌ای سخت به تنگ آمده‌اند.»

به گفته ژان رایس باجلان، پیدایش منورالفکران و نخبگان جدید، خود گزارش از تحول در بطن جامعه کُردی بود که با حذف امیران امارت‌ها و برآمدن شیوخ به عنوان رهبران قوم (به نقل از: رنان، ۱۳۹۶) اینک نسلی نوظهور از رهبران قوم با عنوان منورالفکران و نخبگان کُرد در جامعه کُردی پدید آمده بود که تحت تأثیر آموزه‌های تجدد و از جمله اندیشه ناسیونالیسم، مروج و مبلغ ملی‌گرایی کُردی و آموزه‌ها و جلوه‌های تجدد بود. این نسل نوظهور که ترکیبی از روزنامه‌نگاران، شاعران، افسران ارتش، بازماندگان خاندان‌های اشرافی و کارمندان دولت عثمانی بودند، با فروپاشی عثمانی به کردستان برگشته بودند و با رصد تحولات منطقه و الهام از اندیشه ناسیونالیسم، خواهان استقلال کردستان بودند. آنان در این راستا، ملت‌سازی را رسالت خود می‌پنداشتند و شروع به انتشار روزنامه و تاریخ‌نگاری به منظور گسترش گفتمان ملی‌گرایی کردند. در زمره این نخبگان جدید می‌توان به کسانی چون حاجی توفیق، امین زکی‌بگ، حوزنی مکریانی، رفیق حلمی، عبدالعزیز یامولکی اشاره کرد. مک‌داول^۲ (۱۳۸۳: ۳۶۰) درباره این نسل

1. Derk Kinnane

2. David McDowall

از نخبگان و منورالفکران نوظهور گُرد در مقایسه با نسل پیشین نخبگان می‌نویسد: «اکنون نشانه‌هایی موجود بود که ناسیونالیسم گُرد، برخلاف آنچه در اوایل سال‌های ده بیست می‌نمود، دیگر محدود به شیوخ یا آقاهای قبایل و پیروانشان نیست؛ آن‌وقت‌ها خیلی آسان بود و می‌شد اعیان را به جنگ و کشمکش با یکدیگر برانداخت. در اواسط دهه بیست، طبقه کوچک اما رو به رشدی در شهرهای گُردنشین ظهور کرد که اندک‌اندک در مسائل ملی علاقه‌مندی نشان می‌داد.» به این صورت، این نسل نوظهور به جای تنش قبیله‌ای بر همبستگی ملی و نوسازی جامعه گُردی تمرکز کردند و در این راستا، همان‌طور که اشاره شد، ملت‌سازی را در اولویت رسالت خود قرار دادند و انتشار روزنامه به زبان کردی و تاریخ‌آرایی را به عنوان دو ابزار ملت‌سازی برگزیدند. در این میان می‌توان به روزنامه‌های *فهم حقیقت* (۱۹۱۸)، *پیشرفت* (۱۹۲۰)، *بانگ حق* (۱۹۲۳) و نیز دو تاریخ‌نگاری به نام‌های *غنچه بهارستان* (۱۹۲۵) و *خلاصه تاریخ گُرد و کردستان* امین زکی‌بگ (۱۹۳۱) اشاره کرد. امین زکی‌بگ (۲۰۰۶: ۱۹۵) در این کتاب به صراحت استقلال کردستان را حق طبیعی می‌داند.

با این توصیف، نسل جدید نخبگان گُرد که در تلاش برای عبور جامعه گُردی از عقب‌ماندگی و متجدد کردن آن بودند، ملت‌سازی و تشکیل یک دولت-ملت گُردی را یک ضرورت تلقی کردند و در این راستا، با تأثیر از اندیشه‌های ملی‌گرایی، در پی گسترش گفتمان ملی‌گرایی برآمدند؛ اما در همین آغاز با سیاست یکسان‌سازی ملک فیصل در کردستان مواجه شدند. از این‌رو ناگزیر از واکنش و مقاومت در برابر این سیاست شدند و به عبارتی شروع به اقداماتی در مقابله با سیاست یکسان‌سازی ملک فیصل کردند که در اینجا بدان‌ها اشاراتی می‌شود.

۴-۱. تأسیس نهادهای فرهنگی

از نخستین واکنش نخبگان نسل جدید گُرد به سیاست یکسان‌سازی دولت ملک فیصل، تأسیس و تشکیل نهادهای فرهنگی بود که نقش فراوانی در گسترش آگاهی ملی و نیز حفظ زبان، آداب و رسوم و فرهنگ گُردی داشتند. در اینجا به شماری از این نهادها پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱. انجمن علمی گُردها^۱

در ۲۴ آوریل ۱۹۲۶، نخبگان نسل جدید گُرد در سلیمانیه یک جمعیت فرهنگی به نام «جمعیتی زانستی» بنیان نهادند. در ابتدا هدف آن گسترش ارزش‌های عرفی در میان گُردها بود؛ اما به‌زودی از طریق

۱. انجمن زانستی گُردان

مدرسه‌های شبانه و همچنین از طریق روزنامه‌ی *ژیان* به یک ابزار تبلیغاتی برای گسترش اندیشه‌ی ملی‌گرایی در میان جامعه‌ی کردی تبدیل شد. انجمن در شهرهای موصل، اربیل و کرکوک شعبه‌هایی تأسیس کرد. اهداف رسمی این انجمن، چنان‌که در آیین‌نامه‌ی آن آمده است، عبارت بود از گسترش علم و دانش در کردستان از طریق انتشار روزنامه، کتاب، ترجمه، انشای مدارس، سخنرانی و جلسه، اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان کُرد و گسترش فکر روشنگری در جامعه. در ادامه اهداف انجمن ذکر شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مبارزه با بی‌سوادی بود. بدین منظور چندین مدرسه‌ی شبانه برای افراد مسن و کسانی که تحصیلات خود را تمام نکرده بودند دایر شد. عضویت در جامعه برای همه‌ی مذاهب و جنسیت‌ها اعم از مرد یا زن آزاد بود (ژیان، ۱۹۲۶: ۱).

نکته‌ی مهم در این میان این بود همه‌ی کسانی که در این جمعیت فعال بودند داوطلب بودند و بودجه‌ی آن توسط شهروندان ثروتمند و کردستان تأمین می‌شد. این جمعیت بیش از ده سال از ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۸ فعالیت داشت و از طریق آن، هزاران زن و مرد از سنین مختلف توانستند تحصیلات خود را به پایان برسانند و خواندن و نوشتن را بیاموزند. همچنین دوره‌های کارآموزی را به‌صورت رایگان برای جوانان و ایجاد فرصت‌های شغلی در بسیاری از مشاغل و صنایع دستی برپا کردند، هدف از این کار گسترش فرهنگ خوداشتغالی برای آن‌ها و قرار دادن آن‌ها در بازار کار مؤسسات و شرکت‌های صنعتی بود (همان: ۱). این انجمن، به‌رغم داشتن مجوز، سرانجام در نوروز ۱۹۳۸ به دستور استاندار سلیمانی، مجید یعقوبی که یک ترکمن نژادپرست بود، ممنوع اعلام شد.

این انجمن، فارغ از مسائل کارایی و آشنا کردن مردم با پیشه‌های جدید صنعتی، توانست در گسترش زبان و فرهنگ کُردی نقش بسزایی ایفا کند و از این منظر، با برجسته کردن مسئله‌ی زبان و فرهنگ کُردی، به مقابله با سیاست یکسان‌سازی اقدام کرد.

۴-۱-۲. روزنامه‌ی *ژیان* (حیات)

هم‌زمان با انجمن علمی، در سلیمانیه هفته‌نامه‌ی *ژیان* (حیات) با حمایت انگلیسی‌ها و حضور نخبگان نام‌آشنایی مانند جمیل صائب، محمد ادیب، علی عرفان، حسین ناظم و حاجی توفیق (پیرمرد) منتشر شد. *ژیان* محتوای ادبی، سیاسی و اجتماعی داشت و انتشار آن تا سال ۱۹۳۸ به سردبیری و صاحب‌امتیازی پیرمرد ادامه یافت. این روزنامه، فارغ از برجسته کردن هویت کُردی به‌مثابه‌ی هویتی متفاوت، نقش برجسته‌ای در بیداری زنان کُرد در مطالبه‌ی حق تحصیل و کار و همچنین در دفاع از دهقانان و مردم روستاها داشت (زکی‌بیگ، ۲۰۰۰: ۴۴).

۴-۱-۳. روزنامه زاری کرمانجی

حسین حوزنی موکریانی در سال ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ یک ماشین چاپ از حلب سوریه خرید و آن را به شهر رواندز آورد. وی علاوه بر روزنامه زاری کرمانجی که خود سردبیر و صاحب امتیاز آن بود، چندین کتاب و نشریه دیگر را به زبان کردی در انتشارات شخصی خود منتشر کرد. این مرکز تا سال ۱۳۳۷ / ۱۹۵۸ به کار خود ادامه داد. البته وی به این ماشین چاپ و روزنامه اکتفا نکرد و در سال ۱۳۱۴ / ۱۹۳۵ با دایر کردن مرکز دیگری، روزنامه روناکی را نیز در شهر اربیل منتشر کرد (موکریانی، ۲۰۰۷: ۹-۱۲).

زاری کرمانجی با انتشار مقالات تاریخی، در احیای هویت کردی و مقابله با تلاش برای هویت‌زدایی کردی نقش بسزایی ایفا کرد.

۴-۲. تأسیس نهادهای سیاسی

نخبگان کرد به این نتیجه رسیده بودند که حفظ زبان، هویت، اعتقادات، هنجارها و ارزش‌های ملی، با روش‌های سنتی نتیجه‌ای نخواهد داشت؛ از این رو بهتر است به دنبال راه‌ها و ابزارهای نوینی برای مقابله با خطرات تهدیدکننده هویتی و ملی خود باشند. تأسیس نهادهای سیاسی یکی از راه‌هایی بود که نخبگان نسل جدید پیگیری کردند و با توجه به قانون انجمن‌های سال ۱۹۲۲ که تأسیس احزاب سیاسی بر اساس ملیت، به‌ویژه احزاب کردی ممنوع بود، در راستای مبارزه با تهدیدات سیاست‌ملک فیصل شروع به بنیاد نهادها و انجمن‌های سیاسی مخفی و زیرزمینی کردند که در اینجا بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱. جمعیت کردستان

این جمعیت در ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۲، با مشارکت نخبگان، روشنفکران و سران قبایل کرد در سلیمانیه تشکیل شد. مصطفی پاشا یامولکی، افسر سابق لشکر عثمانی، به‌عنوان رئیس جمعیت انتخاب شد. هدف اصلی این جمعیت تلاش برای استقلال کردستان، احیای هویت ملی، تقویت همبستگی ملی و آموزش همگانی بود. جلال طالبانی (۱۹۷۰: ۵۹) درباره اهداف این جمعیت می‌نویسد: «جمعیت کردستان تلاش می‌کرد تا روشنفکران، کاسب‌کاران و تحصیل‌کرده و میهن‌پرستان کرد را در یک سازمان سیاسی متحد کند. اگرچه انجمنی کوچک بود، اما در سلیمانیه بسیار فعال بود و پیام واقع‌بینانه داشت: تلاش می‌کرد دولت شیخ محمود را به دولت ملی کرد تبدیل کند و او را از وابستگی قبیله‌ای دور نگه دارد. این انجمن از شیخ محمود به دلیل تحمیل نمودن سلطه قشر اریستوکرات قبیله‌ای بر جامعه انتقاد می‌کرد و خواستار ایجاد قانون اساسی و اصلاحات سیاسی بود.»

جمعیت کردستان مسئله ملی‌گرایی را البته تنها به دفاع از زبان و فرهنگ کردی محدود نمی‌دانست؛

بلکه در آیین‌نامه خود تأکید داشت که ملی‌گرایی به‌عنوان یک ایدئولوژی باید در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، گفتمان خاص خود را داشته باشد و همچنین راهکارهایی برای برون‌رفت جامعه کُردی از این مشکلات و چالش‌ها بیابد. علاوه بر این، جمعیت تلاش می‌کرد تا مسئله کُرد را از واکنش منفعلانه به آنچه در اطراف می‌گذرد، تبدیل به کنش و اقدامی هدفمند کند که برای حال و آینده کردستان سودمند باشد.

این جمعیت اگرچه قبل از الحاق کردستان به عراق تشکیل شده بود، اما با تشکیل عراق و الحاق کردستان به عراق و به‌خصوص در دوران ملک فیصل نیز به فعالیت ادامه داد؛ چنان‌که «یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های این جمعیت ارسال نامه‌ای به جامعه ملل در مورخه ۱۹۲۴/۱/۱۰ بود که در این نامه، با خواسته‌های ترکیه مبنی بر الحاق ولایت موصل به این کشور به‌شدت مخالفت کرد. در این نامه آمده بود که به‌جز اسلام هیچ رابطه‌ای میان ترک‌ها و کُردها وجود ندارد. از آنجا که اکنون ترکیه یک کشور سکولار است، بنابراین آن رابطه هم دیگر وجود ندارد.» (شریف، ۱۹۸۹: ۹۰) در این دوره بسیاری از برنامه‌ها، اقدامات و عملکردهای جمعیت کردستان در راستای احیای هویت ملی و تقویت گفتمان ملی‌گرایی کُردی بود و البته در این میان، تأکید بر فرهنگ ملی و سنت قبل از استعمار نقش مهمی در ایجاد گفتمان ضداستعماری و استعمارزدایی داشت. جمعیت تا سال ۱۹۲۶ فعال‌ترین انجمن کُردی بود؛ اما با بیمار شدن یامولکی و کنار کشیدن وی، این جمعیت نیز به تدریج محدود و سرانجام تعطیل شد.

۴-۲-۲. جمعیت ترقی کردستان

این انجمن در سال ۱۹۲۶ با عنوان «جمعیت ترقی کردستان» و به تقلید از «جمعیت ترقی و تعالی ترک‌ها» و با مشارکت نخبگان تأسیس شد. هدف این جمعیت اجرای حقوق ملی کردهای عراق بر اساس قطع‌نامه‌های جامعه ملل بود که عراق متعهد به اجرای آن شده بود. این جمعیت بسیار فعال بود و با جمعیت استقلال در موصل که توسط کُردهای آنجا تشکیل شده بود تماس داشت و تا سال ۱۹۳۳ به فعالیت خود ادامه داد؛ اما پس از استقلال عراق، به دلیل فشارهای دولت عراق و انگلستان، فعالیت آن کاهش یافت.

۴-۲-۳. جمعیت زردشت

این انجمن در سال ۱۹۲۸ و در شهر سلیمانیه تشکیل شد. بنیان‌گذاران آن عبارت بودند از نخبگانی مانند اسماعیل شایس (افسر سابق عثمانی، رئیس انجمن)، مصطفی صائب (مهندس)، شیخ سلام (شاعر معروف کُرد)، فؤاد مستی، کریم شالوم (افسر سابق عثمانی) و محمد امین زکی (مورخ). این جمعیت هدف اصلی خود را «تلاش برای نشر و تعمیم تفکر پان‌ایرانیزم و کوشش در راه اتحاد و اتفاق ایران و

گُرد ذکر کرده است.» (رسولی و مظفری، ۱۴۰۱: ۱۹۶) فؤاد مستی، از بنیان‌گذاران انجمن زرتشت، در رابطه با دلایل تأسیس انجمن این چنین می‌نویسد: «روشنفکران پس از شکست شیخ محمود از بریتانیا و نیروی هوایی آن کشور تصمیم گرفتند تا کانون مبارزه را به ایران انتقال دهند. چون در آن زمان قدرت دشمنان گُرد در آن منطقه چندان زیاد نبود. این مسئله باعث می‌شد تا گُردها توان و قدرت بیشتری برای رویارویی با انگلستان داشته باشند. با این هدف انجمن زرتشت را تأسیس کردیم.» (همان: ۱۹۶)

این جمعیت دو شاخه اصلی داشت: یکی با عنوان «شاخه فدایی» در شهر سلیمانیه و دیگری در شهر بغداد مشغول فعالیت بود. همچنین این جمعیت به منظور تبلیغ و گسترش فعالیت‌های خویش در کردستان ترکیه تلاش کرد در سال ۱۹۲۸ شعبه‌ای نیز در شهر رواندز تأسیس کند (همان: ۱۹۴-۱۹۵).

جمعیت زردشت به دلیل سیاست ظلم و فشار اعمال‌شده از سوی ادارات بریتانیا و دولت بغداد به گُردها، فعالیت‌ها خود را مخفیانه انجام می‌داد و تنها انجمن سیاسی گُرد بود که پس از ناامید شدن نخبگان گُرد از استقلال کردستان، با تأکید بر اشتراکات فرهنگی و نژادی گُردها و ایرانیان، یکی از راهکارهای حل مشکل گُردها را منضم ساختن آن‌ها به ایران می‌دانستند؛ چنان‌که در یکی از اسناد آن‌ها آمده است «دیگر امیدی باقی نماند و یگانه علاج رهایی از تعدّیات حکومت عراق همان الحاق عراق کردستان جنوبی به ایران و تصمیم جمعیت در این باب قطعی است. یگانه مقصد جمعیت زرتشتی تسلیم کردن کردستان عراق به ایران و نجات گُردهای عراقی از زیر یوغ اسارت اعراب و ظلم و ستم حکومت عراق است. از آنجایی که جمعیت زردشت به این نتیجه رسیده که کلیه اکراد از هر حیث ایرانی هستند، نهایت تلاش خود را مصروف می‌دارد تا کردستان جنوبی را به کردستان ایران منضم نموده و تحت لوای شیر و خورشید به آسودگی و آزادی زندگی نمایند.» (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران)

۴-۲-۴. جمعیت قیام و تعالی گُردها

این انجمن در سال ۱۹۲۷ در شهر سلیمانیه تأسیس شد. از مهم‌ترین اهداف این انجمن مبارزه با اشتغال کارمندان عرب در کردستان بود. این انجمن همچنین نمایندگان گُرد پارلمان عراق را عوامل دست‌نشانده اعراب معرفی و آن‌را متهم به خیانت به ملت گُرد می‌کرد. این انجمن مخفی دولت عراق را تهدید می‌کرد که اگر به تعهدات خود در قبال حقوق گُردها - که در انجمن ملل وعده داده بود - عمل نکند، دست به اسلحه می‌برد و شورش مسلحانه را شروع می‌کند.

در مجموع، این انجمن یکی از تندروترین انجمن‌های گُردی دوران ملک فیصل بود که راه مقابله با سیاست‌های فیصل را اجتناب از هر نوع همکاری و نزدیکی با بغداد و تقویت گفت‌وگو با عرب‌ستیزی تلقی می‌کرد و از مبارزه مسلحانه و خشونت با بغداد دفاع می‌کرد.

۴-۳. قیام‌های مردمی و مسلحانه

در کنار فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی، برپایی شورش‌های مسلحانه یکی دیگر از شیوه‌های مقابله با سیاست حذف و یکسان‌سازی بغداد بود که از سوی نخبگان نسل جدید رهبری می‌شد. تاریخچه شورش مسلحانه در دوران ملک فیصل به رویداد سال ۱۹۳۰ برمی‌گردد که نخبگان کُرد از هرگونه توافق با بغداد در مسئله پذیرش حقوق و مطالبات ملی به کلی ناامید شده بودند و البته در این میان، قیام سپتامبر سال ۱۹۳۰ مقدمه شروع شورش‌های مسلحانه علیه سیاست‌های ملک فیصل بود که در اینجا بدان‌ها اشاراتی می‌شود.

۴-۳-۱. قیام ۶ سپتامبر ۱۹۳۰

این قیام در اعتراض به انتخابات مجلس و نیز واکنش منفی بغداد به خواست نخبگان برای کسب استقلال تحت حمایت بریتانیا صورت گرفت. به همین منظور، در جواب فراخوان نخبگانی چون عظمی بابان و شیخ قادر، در ۶ سپتامبر ۱۹۳۰ تظاهرات گسترده‌ای در شهر سلیمانیه سازمان‌دهی شد. بغداد برای مهار ناآرامی‌ها نیروی بی‌شماری از پلیس و ارتش را به سلیمانیه آورد و هم‌زمان با شروع اعتراض، به سوی معترضان آتش گشوده شد و در این میان، بیش از ۴۵ نفر از معترضان کشته شدند و ۱۹۵ نفر دیگر نیز زخمی شدند (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۳۰۹). این اعتراض را می‌توان واکنش نخبگان به نادیده انگاشتن مطالبات ملی گرایانه و تلاش دولت ملک فیصل برای ادغام کردستان در دولت جدید عراق تلقی کرد.

۴-۳-۲. قیام سوم شیخ محمود برزنجی

بی‌اعتنایی به مطالبات رهبران کُرد در جامعه ملل برای استقلال کردستان منجر به تسلیم شدن آن‌ها نشد؛ بلکه عزم آن‌ها را برای ادامه مبارزه افزایش داد. از این رو، پس از نوروز سال ۱۹۳۰ و فرونشاندن قیام ششم سپتامبر، شیخ محمود در روز ۱۵ سپتامبر همان سال روستای پیران در کردستان ایران را ترک کرد و برخلاف مفاد قرارداد ۱۹۲۷ به منظور شروع قیام مسلحانه علیه اشغالگران انگلیسی و عراقی وارد کردستان عراق شد. به نظر ادگار ابالاس^۱ (۱۳۷۷: ۲۰)، شیخ محمود به امید اینکه بتواند از احساسات ملی‌گراها که برانگیخته شده بود بهره‌برداری کند، بار دیگر از تبعیدگاه خود فرار کرد و چند عشیره از کُردهای ایران را با خود متحد کرد و در سپتامبر سال ۱۹۳۰ از مرز گذشت و به عراق حمله کرد. شیخ محمود آشکارا خواهان یک کُردستان خودمختار بود.

شیخ محمود، پس از کسب حمایت سیاسی مردم سلیمانیه و منطقه پیشدر، حملات خود را در ماه اکتبر سال ۱۹۳۰ علیه نیروهای دولتی عراق آغاز کرد. بغداد تصمیم به سرکوب قیام نمود و به همین منظور

1. Edgar O'Ballance

سه تیپ از ارتش را در سلیمانیه مستقر کرد؛ سپس پنج تیپ دیگر را روانه سلیمانیه کرد و بدین ترتیب، سه‌چهارم ارتش عراق در استان سلیمانیه مستقر شد. در سوی دیگر، حمایت قبایل گُرد، مخصوصاً قبیله بزرگ جاف، از شیخ محمود رو به افزایش بود؛ از این رو شیخ این بار تصمیم گرفت به شهر کرکوک حمله کند و آن را آزاد کند، اما از آنجایی که این شهر هم برای انگلیسی‌ها و هم برای عراق به‌خاطر ذخایر نفتی شهری حیاتی بود مصمم به سرکوب شیخ شدند و به همین منظور، ارتش عراق با کمک نیروی هوایی انگلستان به سنگرهای شیخ محمود در نوار مرزی حملات گسترده‌ای آغاز کرد و سرانجام توانستند قیام را سرکوب کنند. شیخ هم ناگزیر شد خود را تسلیم مقامات انگلیسی کند. در نهایت شیخ محمود به جنوب عراق تبعید شد و در شهر ناصریه در حبس خانگی قرار گرفت (عبدالله، ۲۰۱۲: ۱۶).

با خروج شیخ محمود از صحنه سیاسی کردستان و عراق، ملک فیصل اول دیگر بدون احساس خطر و نگرانی، سیاست همگون‌سازی خود را در کردستان پی گرفت که البته بار دیگر با مقاومت از نوع شورش مسلحانه مواجه شد.

۴-۳-۳. قیام بارزانی‌ها

این قیام نسبتاً گسترده در ۹ اکتبر ۱۹۳۱ به رهبری شیخ احمد بارزانی (۱۸۹۶-۱۹۶۹) در منطقه بارزان و در اعتراض به تصمیم بغداد برای برپا کردن پاسگاه پلیس اتفاق افتاد. بارزانی‌ها به این اقدام دولت فیصل که آن را بخشی از سیاست سرکوب و امحای کردها می‌دانستند واکنش نشان دادند و گزینه قیام مسلحانه را انتخاب کردند. بارزانی به رهبری شیخ احمد بارزانی موفق شدند خسارات سنگینی به ارتش عراق بزنند و همچنین نفوذ و کنترل خود را بر منطقه افزایش دهند.

شورش پس از سه سال مبارزه و مقاومت، در نهایت به‌خاطر حمایت نیروی هوایی انگلستان از ارتش عراق سرکوب شد و البته دولت نیز ناچار به عفو عمومی برای همه بارزانی‌ها به‌استثنای رهبران شورش شد که به جنوب عراق تبعید شدند. به این صورت، شورش بارزانی که در برابر سیاست فیصل در راستای ملت‌سازی برپا شده بود سرکوب شد.

۴-۴. اقدامات نمایندگان گُرد در مجلس عراق

در کنار نخبگان مستقل، نخبگان دیوان‌سالار گُرد مجلس نمایندگان عراق نیز بخشی از رسالت خود را در حمایت از مطالبات و نیز مقاومت در برابر سیاست‌های ملک فیصل تعریف می‌کردند. در این میان، تا سال ۱۹۲۸ دولت عراق چنین تصور می‌کرد که با ادغام هزاران گُرد در ارتش، پلیس، ادارات دولتی و نیز مشارکت دادن شماری از نخبگان گُرد در هیئت دولت، در کنار کنترل بخشی وسیعی از مناطق

کُردنشین، می‌تواند به جنبش کُردها پایان دهد و کردستان خودمختار و مستقل را برای همیشه از ذهن نخبگان بزداید؛ اما از این نکته غافل بود که جنبش ملی‌گرایانه کُردها که نخبگان و روشنفکران برای گفتمانی کردن آن تلاش کرده بودند، اینک صورت توده‌ای به خود گرفته و تبدیل به بخشی از گفتمان حاکم در جامعه کُردی شده است.

در نخستین دوره پارلمان عراق پنج نماینده از استان اربیل، چهار نماینده از استان سلیمانیه و سه نماینده از استان کرکوک به‌عنوان نمایندگان کردستان انتخاب شدند. تمامی این افراد متعلق به خاندان‌های نامدار و اشراف بودند که فارغ از طرز تفکرشان، اکثر آن‌ها تحصیل کرده و مسلط به بیش از یک زبان خارجی بودند و نقش برجسته‌ای در بیان مطالبات ملی و نیز مقابله با سیاست‌های یکسان‌سازی ملک فیصل داشتند (الدرة، ۱۹۶۶: ۱۵۵-۱۵۶).

از این نمایندگان می‌توان به اسماعیل رواندوزی (۱۸۹۷-۱۹۳۳) اشاره کرد. رواندوزی پسر سعیدبگ، نوه محمد پاشا امیر امارت‌نشین سوران و نماینده اربیل بود که در مجلس زبان طرح مطالبات ملی کُردها بود. رواندوزی در راستای مقابله با سیاست همگون‌سازی اعلام کرد باید در هنگام ثبت معاملات شهروندی، واژه‌های ملت و دین ثبت شود و هدف وی ممانعت از حذف عنوان ملیت کُردی در اسناد دولتی بود. رواندوزی همچنین در سال ۱۹۲۹، در یادداشتی خواستار اجرای موارد زیر بود: تشکیل استان دهوک از شهرهای کردنشین شیخان، اکری، زیبار، آمیدی، زاخو، دهوک، تلعفر و سنجار؛ رسمی شدن زبان کُردی در تمامی ادارات دولتی و مدارس؛ ایجاد بازرسی عمومی به ریاست یک کُرد برای نظارت بر امور استان‌های کردستان و ارتباط با مرکز؛ و نیز تشکیل مدیریت کل آموزش و پرورش برای مناطق کردنشین (همان: ۱۵۵-۱۵۶). پیداست تمامی این موارد در راستای برجسته کردن هویت ملی کُردها و مقابله با سیاست یکسان‌سازی ملک فیصل و دولت وی بوده است. به‌جز رواندوزی، زکی‌بگ نیز در زمره نمایندگان است که به شیوه‌های مختلف و با همراه کردن دیگر نمایندگان کُرد به مقابله با سیاست‌های یکسان‌سازانه ملک فیصل شتافته است.

زکی‌بگ فارغ از تلاش برای ایجاد امور زیربنایی مانند جاده‌سازی و ساخت مدارس در مناطق مختلف کردستان^۱، شخصاً بر آموزش زبان کُردی نظارت داشت و به این صورت در پی مقابله با سیاست‌های فرهنگی ساطع الحضری در کردستان برآمد. او در این مورد تمرکز خاصی بر نظام آموزشی

۱. امین زکی‌بگ، علاوه بر اینکه نماینده منتخب سلیمانیه بود، بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ وزیر ترابری و بین سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۸ وزیر آموزش و پرورش عراق بود (سجادی، ۱۹۴۸: ۵۴-۶۴).

در کردستان داشت؛ به‌طوری که «نمایندگان کرد به رهبری این سیاستمدار باسابقه و مقام سابق در دولت عثمانی، دو گزارش به پارلمان و وزارت آموزش ارائه دادند که بیانگر خشم کردها از شکست آشکار دولت در اجرای تعهدات خود در قبال کردها، به‌ویژه در مورد حقوق آموزشی کردها بود. این گزارش نشان می‌دهد که به آموزش کردی توجه لازم داده نشده؛ به همین خاطر پیشنهاد نمود که یک کمیته دائمی در وزارت آموزش و پرورش برای تدوین برنامه درسی برای کتاب‌های مدارس کردی ایجاد شود. این گزارش همچنین ایجاد مناطق آموزشی برای اداره امور آموزشی در کردستان را پیشنهاد کرد.» (علی، ۲۰۰۸: ۵۸۵-۵۸۶)

این اقدامات امین زکی‌بگ را در کنار رواندوزی، می‌توان نوعی مقاومت در مقابل سیاست همانندسازی ملک فیصل و نیز سیاست‌های فرهنگی ساطح الحضری به شمار آورد. در مجموع، تلاش این نخبگان موفقیت‌آمیز بود و با سیاست‌های یکسان‌سازی قومی مقابله و از امحای کردها ممانعت کرد. مهم‌تر اینکه از بیم گسترش نارضایتی و اصرار بر استقلال، بغداد ناگزیر به دادن شماری امتیاز به کردها در دوران نخست‌وزیری نوری سعید در سال ۱۹۳۰ شد؛ از جمله: رسمیت یافتن زبان کردی در مناطق کردنشین، استقلال آموزش و پرورش اربیل، انتصاب نخبگان شناخته‌شده کرد به سمت‌های مهم دولتی از جمله توفیق وهبی به استانداری سلیمانیه، عبدالواحد عبدالمجید به استانداری اربیل، صالح زکی به مدیریت وزارت کشور، ماجد مصطفی به فرماندار آکری، خلف شوقی به بازرسی وزارت اقتصاد. نکته مهم در این انتصابات این بود که بیشتر این نخبگان ملی‌گرا بودند (کوچرا، ۱۳۷۷: ۵۰). به این ترتیب، سیاست همگون‌سازی ملک فیصل در راستای ملت‌سازی منجر به مقاومت نسل جدید نخبگان کرد و تلاش آنان برای احیای هویت ملی و نیز ممانعت از ادغام کردها در هویت عربی شد.

۵. نتیجه‌گیری

با فتح بغداد در سال ۱۹۱۷ و فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول، زمینه تأسیس کشور جدیدی تحت عنوان عراق و براساس منافع انگلستان فراهم شد. این کشور در سال ۱۹۲۱ با حمایت لندن تأسیس شد و ملک فیصل به‌عنوان نخستین پادشاه آن انتخاب شد. از همان آغاز، ضرورت الحاق ایالت حیاتی موصل - که پس از متارکه مودروس (۱۹۱۸) به اشغال نیروهای انگلیسی درآمده بود - به این کشور تازه‌تأسیس احساس شده بود. معاهده لوزان (۱۹۲۳) این فرصت را فراهم ساخت و سه سال بعد از این معاهده و به‌رغم ادعای ترکیه و نیز کردها، جامعه ملل تحت نفوذ انگلستان در سال ۱۹۲۶ با الحاق موصل به بغداد موافقت کرد. فارغ از اهمیت حیاتی این ایالت نفت‌خیز برای عراق، از آنجایی که دارای جمعیت

کُردتبار بود از همان آغاز ملک فیصل را نگران ساخت و از نگاه او، این هویت متفاوت می‌توانست تهدیدی برای حال و آینده این کشور نوپیدا باشد؛ چرا که فیصل به دنبال ایجاد کشوری یکپارچه با هویتی واحد به نام عراق عربی بود و پیدا بود که کُردها و هویت متفاوت آن‌ها چالشی اساسی برای ایده ساخت ملتی یکدست در کشوری با هویت عربی بود.

ملک فیصل از همان آغاز و به بهانه ملت‌سازی، سیاست یکسان‌سازی را در کردستان پیش گرفت و در این راه از طریق حمایت از ارتش نوپیان خود در سرکوب صدهای متفاوت و مخالف، تهیه و تدوین قانون اساسی و نیز سیاست‌های فرهنگی از جمله نظام آموزشی مبتنی بر هویت عربی در پی ادغام کُردها در ملت عراق عربی برآمد.

سیاست ملک فیصل با واکنش و مقاومت نسل جدید نخبگان کُرد مواجه شد. این نخبگان جدید ترکیبی از روزنامه‌نگاران، فرزندان درس‌خوانده خاندان‌های امارت‌های کُردی، افسران و کارمندان و دیوان‌سالاران صاحب‌مقام در امپراتوری عثمانی بودند که بعد از فروپاشی امپراتوری به کردستان برگشته بودند و اینک تحت تأثیر آموزه‌های ملی‌گرایی و تجدد، در پی احیای هویت ملی کُردی و نیز مسلط کردن گفتمان ملی‌گرایی در راستای تأسیس دولت کُردی بودند.

نسل جدید نخبگان کُرد، پس از مواجهه با سیاست یکسان‌سازی ملک فیصل، اولویت خود را در مقابله با این سیاست تعریف کرد و در این رابطه، با تأسیس نهادهای فرهنگی، سیاسی، هدایت قیام‌های مسلحانه و نیز حضور در مجلس و انجام اقداماتی از جمله رسمیت بخشیدن به زبان کُردی و احداث و گسترش مدارس کُردی، به مقابله با این سیاست‌ها پرداخت و مانع موفقیت سیاست ملک فیصل در عربی‌سازی کُردها شد.

منابع

الف) فارسی

- ابالاس، ادگار. (۱۳۷۷). جنبش کُردها، ترجمه فتاح قاضی، تهران: نگاه.
- ادموندز، سیسیل، جی. (۱۳۶۷). کُردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نوبهار.
- اسمیت، آنتونی. (۱۴۰۱). نمادگرایی قومی و ملی‌گرایی: رویکرد فرهنگی، ترجمه حمیدرضا زیبایی. تهران: انتشارات فرهامه.
- خاکرند، شکرالله؛ یداللهی، سیاوش. (۱۳۹۸). «تأثیر ایدئولوژی ناسیونالیسم عرب بر گسترش شکاف‌های اجتماعی عراق (۱۹۲۱-۱۹۹۱)»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ۹ (۳۵)، ۱۱۱-۱۳۵.
- رسولی، حسین؛ مظفری، پرستو. (۱۴۰۱). «تحلیلی بر فعالیت‌ها و رویکردهای انجمن زردشت در تعامل با ایران»، مجله علمی و پژوهشی تاریخ ایران، ۱۵ (۱)، ۱۸۹-۲۰۸.

رنان، ارنست. (۱۳۹۶). «ملت چیست؟» در: ملت، حس ملی، ناسیونالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه، ۵۲-۱۵.

زند، شلومو. (۱۳۹۷). اختراع قوم یهود، ترجمه احد علیقیان، تهران: نشر نو.

کوچرا، کریس. (۱۳۷۷). جنبش ملی‌گردد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.

کینان، درک. (۱۳۷۲). گردها و کُردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.

گلنر، ارنست. (۱۴۰۰). ملت‌ها و ملی‌گرایی، ترجمه ابو الفضل مینویی فر. تهران: گام نو.

لاین، والاس. (۱۳۹۵). گردها، عرب‌ها و انگلیسی‌ها: خاطرات والاس لاین در عراق ۱۹۱۸-۱۹۴۴، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶، سند ۱. (به نقل از: رسولی و مظفری).

مک‌داول، دیوید. (۱۳۸۳). تاریخ معاصر گُرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیذ.

ب) عربی

الأدهمی، محمد مظفر. (۲۰۰۹). العراق تأسيس النظام الملكي و تجربته البرلمانية تحت الانتداب البريطاني ۱۹۲۰-۱۹۳۲، بغداد: مكتبة الذاكرة.

بیل، قرتود. (۱۹۷۷). العراق في رسائل المس بیل، ترجمه جعفر الخياط، بغداد: وزارة الاعلام.

الحسني، عبد الرزاق. (۱۹۵۳). تاريخ الوزارات العراقية، الجزء الثاني، صيدا: مطبعة العرفان.

الحسني، عبد الرزاق. (۲۰۰۸). تاريخ العراق السياسي الحديث، المجلد الثاني، بيروت: الرافدين.

حسين، فاضل. (۱۹۷۶). مشكلة الموصل، منشورات دار البيان، مطبعة أسعد.

الدرة، محمود. (۱۹۶۶). القضية الكردية، بغداد: منشورات دار الطليعة.

شريف، عبدالستار طاهر. (۱۹۸۹). الجمعيات والاحزاب الكردية في نصف القرن، شركة المعرفة.

العالم العربي (جريدة). العدد ۵۳۶، ۱۸ كانون الاول ۱۹۲۵.

العراق (جريدة). العدد ۹۲۳، ۳۰ مایس ۱۹۲۳.

علي، عثمان. (۲۰۰۸). الحركة الكردية المعاصرة: دراسة تاريخية و وثائقية، الولايات المتحدة: المعهد العالمي للفكر الإسلامي.

فتح الله، جرجیس. (۱۹۹۴). آراء محظورة في شؤون عراقية معاصرة، بغداد: دار الشمس للطباعة النشر.

فوستر، هنري. (۲۰۰۹). نشأة العراق الحديث، ترجمه سليم طه التكريتي، بغداد: الاهلية للنشر و التوزيع.

الموصل (جريدة). العدد ۹۲۱، ۸ ديسامبر ۱۹۲۴.

ج) کُردی

تالهبانی، جه‌لال. (۱۹۶۶). کوردایه‌تی، له ب‌لاوکراوه‌کانی پارتی دیموکراتی کوردستان، چاپخانه‌ی خه‌بات،

حه‌سمن پور، ئەمیر. (۲۰۱۵). سه‌دهیه‌ک خه‌بات له پێناوی زمانی کوردی، سلیمانی: ژین.

- زکی بیگ، محمد امین. (۲۰۱۵). *ملاحظاتم در حق به لائحہی قانونی لوغاتی محلی، برگرفته از حسہن پور، ئەمیر*. (۲۰۱۵). سەدەپەک خەبات لە پێتاوی زمانی کوردیدا، سلیمانی: ژین.
- زەکی بەگ، ئەمین. (۲۰۰۶). *سەرچەمی بەرھەمی محەمەد ئەمین زەکی بەگ، چوارەم بەرگ خولاسەپەکی تاریخی کورد و کوردستان، ئامادەکردنی رەفیق سەلح، سلیمانی: ژین*.
- ژیان (پۆژنامە). ژمارە ۱۱، پۆزی پەکی نیسانی سالی ۱۹۲۶.
- سەجادی، عەلەئەدین. (۱۹۴۸). «ئەمین زەکی کۆچی دوایی کرد»، *گۆڤاری گەلاوێژ*، سالی ۹، لاپەرەکانی ۵۴-۶۴.
- موکریانی، حوزنی. (۲۰۰۷). *سەرچەم بەرھەمی کانی حوسین حوزنی، بەرگی پەکم، بە سەرپەرشتی کوردستان موکریانی، هەولێر، ئاراس*.
- ئەمین، نو شیروان مستەفا. (۲۰۱۳). *بەدەم رینگاو گولچنیز، قوتابخانەکانی رۆژنامەوانی کوردی سەردەمی قەلەم و موراجعات، دار العربیة للعلوم الناشرین*.
- ئەمین، نو شیروان مستەفا. (۲۰۰۰). *سەردەمی قەلەم و موراجعات، سلیمانی: سەردەم*.
- ئەمین، نو شیروان مستەفا. (۲۰۰۱). *چەند لاپەرەپەکی لە میژووی رۆژنامەوانی کوردی، سلیمانی: سەردەم*.
- ئەمین، نو شیروان مستەفا. (۲۰۰۲). *ژیان بەتەمەنترین رۆژنامە کوردی، سلیمانی: سەردەم*.

References

- Diplomatic History and Documents Center of the Ministry of Foreign Affairs of Iran. Year 1307, Case 49, Folder 6, Document 1. [In Persian].
- Edmonds, C. J. (1988). *Kurds, Turks, and Arabs*, Younesi, E (tr), Tehran: Nobahar. [In Persian].
- Gellner, E. (2021). *Nations and nationalism*, Minoeifar, A (tr), Tehran: Game no. [In Persian].
- Khakrand, Sh.; Yadollahi, S. (2019). "The Effect of Arab Nationalism Ideology on Expanding Iraq Social Gaps (1921-1991)". *Quartely Research Journal of Islamic History*, 1 (35), 111-135. [In Persian].
- Kinnane, D. (1993). *The Kurds and Kurdistan*, Younesi, E (tr), Tehran: Negah. [In Persian].
- Kutschera, C. (1998). *The Kurdish National Movement*, Younesi, E (tr), Tehran: Negah. [In Persian].
- Lyon, W. (2021). *Kurds, Arabs & Britons The Memoir of Col. W. A. Lyon in Kurdistan, 1918-1944*, Afshar, H (tr), Tehran: Markaz. [In Persian].
- McDowall, D. (2004). *Amoden History of the Kurds*, Younesi, E (tr), Tehran: Paniz. [In Persian].
- O'ballance, E. (1998). *Kurdish Movement*, translated by Fattah, Gh (tr), Tehran: Negah. [In Persian].
- Rasouli, H.; Mozafari, P. (2022). "An Analysis of the Activities and Approaches of Zardusht Society in Interaction with Iran". *Journal of Iran History*, 15 (1), 189-208. [In Persian].
- Renan, E. (2017). "What is a Nation?" In: *Nation, National Sense, Nationalism*, Ahmadi, A (tr), Tehran: Agah, 15-52. [In Persian].
- Sand, Sh. (2018). *The Invention of the Jewish People*, Aligholian, A (tr), Tehran: Nasre no. [In Persian].
- Smith, A. D. (2022). *Ethno-symbolism and Nationalism: A Cultural Approach*, Zibaei, H. R (tr), Tehran: Nobahar. [In Persian].